



سحر بود و آسمان، ستاره باران!  
بالای کوه درکنار «غار حرا» ایستاده بود؛  
با نگاه کردن به عظمت و شکوه جهان آفرینش، با خدای یکتا راز و نیاز می‌کرد؛  
در تاریکی شب، در اندیشه بود و به رفتار و زندگی مردم فکر می‌کرد... .

\*\*\*

مردم به جای خدای یکتا بت‌های بی‌جان را می‌پرستیدند.  
مجسمه‌هایی که نه می‌دیدند، نه می‌شنیدند، نه حرف می‌زدند و نه می‌توانستند  
کاری انجام دهند!  
مردم نادان گمان می‌کردند که بت‌ها می‌توانند به آنها در زندگی کمک کنند.  
چه خیال‌های باطل و بی‌ارزشی!

\*\*\*

دوستی‌ها کم بود و دشمنی‌ها بسیار؛  
ظلم و زورگویی، همه جا را پُر کرده بود.  
گروه‌هایی از مردم به کوچک‌ترین بهانه‌ای با هم می‌جنگیدند.  
یکدیگر را با نام‌های زشت صدا می‌زدند و به حقوق دیگران احترام نمی‌گذاشتند.  
چه عادت‌های بد و زشتی!

\*\*\*



محمد در آن مکان آرام و خلوت به عبادت و تفکر مشغول بود.  
ناگهان جبرئیل، فرشته‌ی وحی، نزد او آمد  
و اولین پیام خدا را برایش آورد:



بسیار مهم

إِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ  
بخوان! به نام پروردگارت که انسان را آفرید



سوره‌ی علق، آیه‌ی ۱

خدای مهربان که دوست نداشت مردم در نادانی و گمراهی زندگی کنند  
و می‌دانست مردم به راهنمایی دانا و دلسوز نیاز دارند  
تا آنها را از گمراهی نجات دهد  
و «ایمان به خدای یکتا»، «مهربانی» و «احترام به یکدیگر» را به آنها هدیه بدهد،  
محمد را به پیامبری برگزید؛  
همان کسی که سال‌ها بین مردم مگه زندگی کرده بود  
و مردم جز درستکاری از او ندیده و جز سخن راست از او نشنیده بودند.  
کسی که بین آنها به «امین» مشهور بود.

\*\*\*

خدا محمد امین - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - را به پیامبری برگزید تا با نور قرآن، دنیا را  
روشن کند.  
آن شب، شب بعثت بود؛  
چه شب باشکوهی!

برایم بگو

چرا این درس، «روشن‌ترین شب» نام گرفته است؟

چون شبی بود که خداوند با نزول قرآن و برگزیدن حضرت محمد (ص) به عنوان آخرین پیامبر، قلب  
همه‌ی مومنین را با نور هدایت، روشن کرد.

## بررسی کنید

در شب بعثت، خدا نعمتی بزرگ به مردم هدیه کرد. هدیه‌ای که ما مسلمانان هر روز در اذان و اقامه‌ی نماز به آن شهادت می‌دهیم و می‌گوییم:

**أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ**

شهادت می‌دهم (گواهی می‌دهم) که محمد (ص) رسول و فرستاده‌ی خداست.

## بگرد و پیدا کن

با این کلمه‌ها، ترکیب‌های مناسب را درست کنید و ارتباط آنها را با درس بگویید. فرشته‌ی وحی جبرئیل بود که در غار حرا بر پیامبر (ص) نازل شد. روزگار تلخ همان قبل از آمدن اسلام و بعثت پیامبر (ص) را می‌گوییم و راهنمای دلسوز یعنی حضرت محمد (ص) که با دلسوزی مردم را به سوی خداوند راهنمایی می‌کردند و غار حرا همان محلی است که پیامبر (ص) برای عبادت به آنجا می‌رفت و در آنجا به پیامبری مبعوث شدند.



گام به گام هدیه‌ها صفحه به صفحه طراح: سمیرا ابوالقاسمی

مژده‌ی خدا

آمدی مثل نور، مثل سحر  
مثل رویدن گل خورشید  
مثل یک چشمه‌ی زلال و روان  
که از آن صد هزار گل روید

وقتی از غار آمدی بیرون  
قاصد مژده‌ی خدا بودی  
دست‌های تو بوی گل می‌داد  
بهترین بنده‌ی خدا بودی

مثل خورشیدِ فصل تابستان  
از نگاه تو نور می‌بارید  
ماه، آن شب تمام دنیا را  
غرق در نور و روشنی می‌دید

می‌رسید از فراز غار حرا  
دسته دسته، ستاره‌های قشنگ  
مثل باران، شهاب جاری بود  
از دل ابر پاره‌های قشنگ

براساس دو شعر زیبا از علی اصغر نصرتی و  
محمدعلی دهقانی

## ایستگاه خلاقیت

مسلمانان جهان شادی خود را از بعثت پیامبر با برگزاری جشن نشان می دهند. ما نیز قرار است به کمک هم، برای مبعث پیامبر جشنی برپا کنیم. تقویم را باز می کنیم و روز عید مبعث را در آن پیدا می کنیم: **۲۹ بهمن ۱۴۰۱**..... تاریخ برگزاری جشن را مشخص می کنیم. کارها را می نویسیم و وظایف هر گروه را تعیین می کنیم. شما هم می توانید مثل ما این روز را جشن بگیرید؛ پس دست به کار شوید و برنامه های جشن خود را در این جدول بنویسید.

گام به گام هدیه ها صفحه به صفحه طراح: سمیرا ابوالقاسمی

نام جشن ما: <b>مبعث حضرت رسول اکرم (ص)</b>
محل برگزاری: <b>دبستان</b> .....
تاریخ: <b>۲۹ بهمن ۱۴۰۱</b>
مهمان ها:
<b>مدیر محترم دبستان ما و اولیای عزیز کلاس چهارم</b>
برنامه های جشن:
<b>خواندن قرآن - سرود ملی - تواشیح - اجرای دکلمه - سرود</b>
وظایف گروه ما:



گام به گام هدیه‌ها صفحه به صفحه طراح: سمیرا ابوالقاسمی

